معمای پلیسی شماره ۶۲

عشقی برای جنایت

مهدی ابراهیمی

بین درختان پارک، خیلی خلوت بود، ساعتی هم نبود که آنجا شلوغ باشد، جسد پسر جوانی روی سنگفرش آجری رنگ به صورت طاقباز افتاده بود و دو پسر با حیرت به آن خیره شده بودند.

ساعت ۳ظهر بود که خودروی بازپرس شمس داخل پارک شد و در چند قدمی قتلگاه پسر ۱۹ ساله که «سلیم» نام داشت از آن پیاده شد. قربانی بسیار شیک پوش بود به طوری که با وجود خون آلود بودن لباسهایش جوان آراسته ای به نظر می رسید.

در اطراف جسد خون زیادی پاشیده شده بود و چند جراحت روی شکم و سینه او نشان می داد که «سلیم» با ضربات چاقو کشته شده است، هیچ آثار مقاومتی در دستان قربانی وجود نداشت به گونه ای که تصور می شد پسر جوان به شدت ترسیده بود و کاملاً تسلیم شده بود.

بازپرس شمس به اطراف نگاهی کرد قتلگاه دقیقاً در میان درختان پربرگی رخ داده بود که حتی اگر روز شلوغی نیز بود هیچکس به آنجا نمی آمد چون نقطه کور به حساب می آمد و کسی از دور نمی توانست صحنه جنایت را ببیند.

وقتی با این تصور که یک درگیری خیابانی بوده است به سمت سرهنگ خالقی رفت از او شنید که عاملان جنایت چهار پسر ولگرد و دزد بوده اند و انگیزه شان سرقت گردنبند طلا و موبایل «سلیم» بوده است و چون با مقاومت مقتول روبرو شده اند دست به این جنایت زده اند.

بازپرس شمس با شنیدن اینکه دو تن از دوستان «سلیم» در صحنه جنایت حاضر بودند اما به داد دوست خود نرسیده اند خیلی تعجب کرد دو شاهد قتل پسران ۱۸ ساله ای بودند که هر دو به شدت ترسیده بودند و لباسهای هردوی آنان خون آلود بود.

ابتدا با هر دوی آنان همدردی کرد بعد به این بهانه که یکی از آنها نیاز به شستن خونهای روی دستش دارد از «یعقوب» خواست او و «سلمان» را تنها بگذارد.

چه اتفاقی افتاد؟

نمی دانم، نامردها خیلی بیرحم بودند هیچکس نبود به داد ما برسد فقط کتک می خوردیم، پنج نفر و هیکلی بودند، ظاهرشان نشان می داد بچه شهرستان هستند و از مدتها اینجا کمین کرده اند تا مردم را سرکیسه کنند.

در پارک چه می کردید؟

من و یعقوب بچه یک محل هستیم و در یک میهمانی با «سلیم» آشنا شدیم ، پسر خوبی بود اما پولدارتر از ما و لولخرج تر بود و ما سه نفر هر روز به گردش می رفتیم امروز وقتی با موبایلش تماس گرفتیم گفت که در پارک منتظر ما است در اینجا که پاتوق اصلی مان بود دیدم پنج جوان او را دوره کرده اند یکی از آنان که معلوم بود قویتر از بقیه است بادست چند سیلی به «سلیم» زد.

شما به دوستتان کمک نکردید؟

چرا! ابتدا با داد و فریاد جلو رفتیم تصورمان این بود که از پس همه آنها برمیآییم، وارد معرکه شدیم و به آنان حمله کردیم، تصور نمی کردیم چنین اتفاقی بیفتد، آن پنج پسر سریع حال ما را جا آوردند، یکی از آنان رفت تا مراقب باشد کسی این طرف نیاید، دوتای پسران من و «یعقوب» را حسابی ادب کردند و در گوشه ای ما را نگه داشتند و دو تن از آنان به کتک زدن «سلیم» مشغول شدند.

همه چاقو داشتند؟

فقط همان پسری که گفتم «سلیم» را سیلی زد و دوستانش او را «رسول» صدا می زدند چاقو داشت آن را زیر گلوی دوستم گذاشت و خواست هرچه پول دارد به او بدهد، دوستم اصلاً تصور نمی کرد او را بکشند ابتدا با آنان مخالفت کرد. «رسول» با نامردی چند ضربه به شکم او زد بعد زنجیر طلا و موبایل او را برداشت و همه فرار کردند.

«سلیم» از خود دفاعی نکرد؟

نمی توانست یکی از قاتلان از پشت سر به او چسبیده بود و محکم دستانش را گرفته بود، حتی دیدم کله ای هم به پشت سرش زد تا او را وادار به تسلیم کند.

شما چه کردید؟

خیلی ترسیده بودیم، وقتی فرار کردند با گریه سمت جسد دویدیم و خودمان را روی «سلیم» انداختیم بعد با پلیس تماس گرفتیم.

بازپرس شمس می خواست از یعقوب نیز بازجویی کند اما دو پسر حال خوشی نداشتند و دست و پاهایشان می لرزید، از آنان خواست دو روز بعد در دادسرای جنایی حاضر شوند تا با دقت بازجویی شوند.

مأموران پلیس نیز قرار شد جوانان شرور پارکی را که قتل در آن رخ داده است شناسایی کنند، دو روز می گذشت هنوز هیچ ردپایی به دست نیامده بود بازپرس در حال ورق زدن پرونده قتل «سلیم» بود، گزارش پلیس همان چیزی بود که در صحنه جنایت دیده شده بود، مأموران تشخیص هویت نیز در بررسی جسد اعلام کرده بودند او با اصابت ۵ضربه چاقو که سه ضربه به شکم و دو ضربه به پشت کمر وارد آمده است به قتل رسیده است.

هیچ اثری از «رسول» و دوستان شرورش به دست نیامده بود و موبایل «سلیم» نیز خاموش بود، هنوز گزارش نهایی را نخوانده بود که در اتاقش باز شد، یعقوب به تنهایی وارد شد، او سعی داشت به رفتارهایش مسلط باشد.

در صحنه جنایت زیاد کتک خورده ای؟

اگر چاقو در دست نداشتند حریف ما نمی شدند هر کاری می توانستیم انجام دادیم، کسی که من را در گوشه ای به زمین چسبانده بود قمه ای در دست داشت، خیلی ترسیده ام شبها کابوس می بینم.

تو و «سلمان» از هم دور بودید؟

حدود نیم متری فاصله داشتیم، کاری ازدستمان برنمی آمد، آن پنج نفر بودند در زمان قتل چهار پسر حضور داشتند که دو تن از آنان به جان «سلیم» افتاده بودند.

از لحظه قتل بگو؟

از ترس چشمانم را بسته بودم. صحنه ای را که «رسول» چاقو را زیر گلوی «سلیم» گذاشته بود اما بقیه را ندیدم.

می توانی مشخصات چهره شان رادر اختیار ما قرار بدهی؟

من اگر آنان را ببینم خواهم شناخت اما هرچه به ذهنم فشار می آورم تا قیافه شان یادم بیاید نمی توانم.

وقتی جلسه بازجویی تمام شد بازپرس شمس از «یعقوب» خواست نزد روانشناس برود تا از این بحران روحی خارج شود، چهره رایانه ای سه تن از عاملان جنایت با راهنماییهای «سلمان» و تأیید شاهد دیگر جنایت به همه ارگانهای پلیس مخابره شد اما دو ماه گذشته بود که هیچ سرنخی از «رسول» و اعضای گروهش به دست نیامد.

پدر مقتول یک سرمایه دار بود. یک هفته ای می شد که دیگر خبری از این پسر در نبود تا اینکه مادر «سلیم» در حالی که اعلامیه مرگ شوهرش در دستانش بود وارد اتاق شد، پدر دافدیده روی سنگ قبر پسرش سکته کرده بود، بازپرس خیلی به هم ریخت و پرونده جنایت را روی میز کارش گذاشت و شروع به خواندن گزارشات و بازجویی های پرونده کرد، هیچ جای ابهامی نبودهنوز گل پرونده را ورق نزده بود که احساس کرد چیزهایی را نادیده گرفته است.

عصر همان روز به همراه سرگرد پناهجو از اداره قتل پلیس آگاهی روانه خانه یعقوب شد، این پسر بشدت بیمار بود و دکتر دستور بستری شدن او در خانه را داده بود، روز مناسبی برای تحقیق نبود اما بازپرس شمس چاره ای نداشت خصوصاً اینکه وقتی یعقوب شنید بازپرس شمس به در خانه شان آمده است اصرار کرد او را ببیند.

یعقوب، وقتی بازپرس را دید به گریه افتاد و در حالی که نای حرف زدن نداشت گفت: می دانستم شما روزی به اصل ماجرا می رسید، عذاب وجدان رهایم نکرده است هر روز دعا می کردم روز دیگری برسد سعی می کردم دوستی ام با «سلمان» را به هم بزنم، همه کار کردم اما نمی توانستم به خود بقبولانم که «سلیم» باستی کشته شود.

چرا او را کشتید؟

ابتدا تصورم این بود که حق «سلیم» کشته شدن است اما «سلمان» من را هم به بازی گرفته بود و با یک دروغ بزرگ من را ترغیب کرده بود همدستش باشم.

«سلمان» پسر خیلی حسودی است و یک خواهر جوان دارد، او برای اینکه بتواند «سلیم» را سرکیسه کند «مرجان» را سر راه او گذاشت تا آن دو با یکدیگر آشنا شوند و بتواند بخاطر فقری که داشتند پول های بادآورده را خرج خود کند. «سلیم» و مرجان به هم علاقه مند شده بودند اما «سلمان» این را نمی خواست او چندباری به خواهرش گفته بود که فقط به «سلیم» روی خوش نشان بدهد ، وقتی کار به اینجا کشید تصمیم گرفت او را ادب کندامّا خواهرش مخالف بود نمی خواست به «سلیم» آسیبی برسد.

«سلمان» سراغ من آمد و گفت که سلیم، چشم به ناموس او دارد چون می دانست من مدتها پیش به «مرجان» علاقه مندم، من را سریع اغفال کرد و قرار شد «سلیم» را ادب کنیم به خاطر همین او را به پارک کشاندیم.

روز قتل ، «سلیم» ،مثل همیشه ما را به غذا دعوت کرد ، خیلی خوشحال بود یک گردنبند طلا که روی آن حرف M انگلیسی دیده می شد به من فهماند که سلمان بی راه نمی گوید، همانجا به «سلمان» گفته که حاضرم تا آخر با او باشم، نمی دانم چرا اما احساس می کردم مقتول با پول توانسته است به حریم خصوصی «مرجان» و «سلمان» وارد شود.

در پارک بودیم که به محل جنایت رسیدم ، «سلمان» به «سلیم» گفت که با دیدن گردنبند او به یاد بی مهرقتی اش افتاده است و ماجرای «مرجان» را به میان کشید، «سلیم»، خواست چیزهایی بگوید که «سلمان» با چاقو به جانش افتاد و من تنها مراقب بودم کسی این صحنه را نبیند، بعد وقتی رفنگر پارک را دیدم که سمت ما می آید به نزدیک سلمان رفتم او گردنبند و موبایل را برداشته بود و سریع بالای سر جسد نشستیم و گریه کردیم به گونه ای که توانستیم رفنگر را گول بزنیم و او در بازجویی مأموران ادعاهای ما را تأیید کرد.

گردنبند طلا چه شد؟

وقتی به پلیس ۱۱۰ زنگ زدیم سلمان موبایل، چاقو و زنجیر طلا را در میان زباله ها انداخت و به صحنه قتل برگشتیم.

کی فهمیدی «سلمان» تو را بازی داده است؟

وقتی به خواستگاری «مرجان» رفتم همه چیز را فهمیدم، آن گردنبند هدیه مرجان به سلیم بود که سلمان خریده بود فهمیدم که او به مقتول حدود ۱۰ میلیون تومان قرض داشت و هدف اصلی اش بالاکشیدن این پول بود.

بازپرس شمس وقتی شنید «سلمان»، تا یک هفته دیگر می خواهد به کشور فرانسه برود و دیگر برنگردد با گرفتن نشانی هایی از پاتوق این پسر چندساعتی همراه تیم پلیس جنایی در خیابانها چرخید تا اینکه این پسر را در مغازه دلارد فروشی دستگیر کرد.

«سلمان» خیلی تعجب کرده بود، بازپرس بدون اینکه اشاره ای به اعترافات یعقوب کند به او گفت که ماجرای ساختگی اش به دو دلیل که از اشتباهات زیرکانه اش بود ، برملا شده است.

«سلمان» با شنیدن این دو دلیل دیگر راهی برای انکار نداشت، او در حالی که همه نقشه هایش برآب شده بود همان ادعاهای یعقوب را مطرح کرد و گفت که انگیزه اش تنها بالاکشیدن پول قرضی بود و از همان روز نخست آشنایی با «سلیم» تصمیم به اغفال او گرفته بود و نمی دانست خواهرش عاشق این پسر پولدار آن هم نه به خاطر ثروتش خواهد شد.

✓پاسخ معمای پلیسی شماره ۵۹: آخرین یادداشت

«رعنا» قاتل «مسعود» نبود و این «نصرت خان» بود که بخاطر تعصبات خشک دوران زندگی خود و دشمنی با زن ذلیلی وقتی «رعنا» به مسافرت رفته بود سعی کرد مقتول را راضی کند تا همسرش را طلاق دهد وقتی دید این مرد حاضر به اجرای خواسته او نیست باعصبانیت با اسلحه ای که از دوران نظامی گری داشت دست به این جنایت زد.

دلیل اصلی بازپرس شمس: بازپرس وقتی دید همه چیز علیه «رعنا» است توجه چندانی به ادعاهای عجیب نصرت نکرد همانطور که در داستان آمده بود در صحنه قتل بخاطر شدت تعفن و یادکردگی جسد حتی مرد یا زن بودن جسد مشخص نبود و چگونگی قتل «مسعود» که آیا با گلوله، چاقو یا ضربه شیئ سنگین و خفگی از پای درآمده است روشن نبود. همان روز ، نصرت در بازجویی ها گفت که وقتی درخانه بود هیچ صدای شلیک گلوله ای نشنیده است پس وقتی بیرون از خانه بود «مسعود» به قتل رسیده است. این درحالی بود که پزشکی قانونی پس از یک روز اعلام کرد که «مسعود» با اصابت گلوله به سر و صورت و سینه به قتل رسیده است.

بازپرس با این دلیل پی برد که پیرمرد همسایه می دانست «مسعود» با گلوله کشته شده است و این اطلاعات دقیق زمانی بود که هنوز مشخص نبود چه عاملی باعث مرگ «مسعود» شده است و کسی حرفی از شلیک گلوله نزده بود.

*** برنده معمای پلیسی شماره ۵۹ : آخرین یادداشت**

سرکار خانم، فاطمه ضربت، از آبادان به قید قرعه برنده معمای پلیسی آخرین یادداشت شناخته شده است که برای دریافت جایزه می تواند با روزنامه ایران – گروه حوادث – تماس بگیرد.

از آقای علی حقیقی قریب، از تهران که برنده معمای پلیسی شماره ۵۷ – فاتال جنالی – است درخواست می شود با روزنامه ایران تماس بگیرند.

آین عزیزان در قرعه کشی شرکت داده شده اند:

علیرضا فیضی، مسعود برزین، جواد محمدی، فرشاد شایگان پناه، میترا رنجی، محمد نادری، ناهید محمودی غیاث، سیدهادی قراب، رقیه علیزاده، محرم خباز نبریزی، رضا جعفری، نورجهان رحیمی، طاهره عزیزی، مهماندوستی، سامان رمضانیان، حمید ده کرد منفرد، بی نام از مشکّرد، فهیمه صمیمیت، امیرحسین جلودارى، فاطمه یگانه بیرون، حسین احمدپور، مریم نیرهائی، مریم السادات سقائی، صادق یزدی، شهین حسنی، اکبر عینی، مهران رهبر حقیقت، هدا ممتاز بخارائی، محمد احمدعلی، علی رمضانی، نسرین شیردلبخش، حمید بزمانی، زهرا امیرحسینی، میزه تکلف، سیدمحمد مقدّم مری، حمیدرضا پورحامدی، محمدهادی کیا، فرید علی اکبرنژاد، محمود معصومی، سعیده محمدی فر، محمود زعفرانلو، امیرحسین زعفرانلو، امیررضا زعفرانلو، آمیرسالار زعفرانلو، سامیا زعفرانلو، خدیجه فتاحی، آفازیارنی، محمد حاجی ملاعلی کنی، ارغوان افشار آب دالانی، مهشید صبح بی، محمدعرفان رزاق نژاد، بهمن رزاق زاده، مریم انصاری، ناصر طاهری بوکائی، مریم میرخانی، سهیلا مصطفوی عبدالملکی، معصومه صدیق احمدی، مسعود رستم افشار، حمید نوری، مرتضی باقری نصر آبادی، مریم فنسوری، مستر گمال زارع، وحیدنجاتی، الهه پوری، حسینعلی سیدحلیلی، حمید نوری، علی حقیقت قریب، ولی الله فلاح، رضا ناصری، مریم شاملو، شهرام محمدلنانی، اکبر اینانرگ، ملیحه مددی جباری، شهرزاد افشار بگشلو، آذر باروتیان، مهدیه حاجی حیدری، مریم حاجی حیدری، امیرعباس صادقی، مهری آسایش، سیروس حیدری، ساسان حیدری، هنگامه حیدری، محمدجواد محزون، مژگان رضایی، افسانه نوروزی، مجید اکبر غفوری، طاهره میرزا جوادی، نغمه مقدم ارفع، اصغر پورمند، امیرآزادمنش، اسماعیل فروهر، فاطمه نادنیلو، مینا طاهری، میترا مردانی، انوشیروان حضرتی، حافظ آروومندی، فرهنگ آروومندی، حمیدرضا آزادی، کبری صادقی، صادق محمدی، حمیدنوایی، احسان بهرامی، نینا نوایی، اکرم مهربان، ناهید رضوی نمین، رسول رحیمی، عباس جلیلی، سوسن سلیمی زاده، محمد آزارمیزی، رضا یزدی، محسن نوبخت، امیرحسام فتاحی، مائده فتاحی، سیدمحمدحسین روانبخش، راضیه گودرزی، شهرام صادقیان، علی علیزاده، خنایار شاهزادانی، دولت خدابخشی، فرشته شاهزادانی، ستاره شاهزادانی، امیرحسین جهان نورآرا و حمید پهلویخواه.

این دوستان پاسخ های نزدیک ارائه داده بودند:

عبدالرضا فرید، سیدمجید حسینی معتمدی، علی امیر گلستانی، کورآبادی، نصرت الله فعله گری، علی فلاح، معصومه صدیقی، علی سعادت، نسرین فضلی زنجانی، اشرف دربندی، محسنی محبدی، مهدی محبدی، محنی بهارستانی، موسی بهارستانی، امیر افسری معفائی، شهناز سیار، ساناز بهارستانی، یلدا بیات، مائده تنها، مینا آبروتن، فریبرز صدافت بین، آرمین صدافت بین، آتوسا صدافت بین، غلامحسین نوری مطلق، مهدی نوری مطلق، بینا غلامی باویل، یدالله آذری، سارا گل روح، سرور حسینی، احمد شعبانی، عاطفه شعبانی، شهره غلامی باغی، جمال الدین اسلامی، افسانه خاطمایی مدنی، حسین دوزانی، نادعلی دوزانی، نتول دوزانی، امیردوزانی، علی دوزانی، ترکس محمدی، رسول دوزانی، محمد دوزانی، بوبن دوزانی، ذبیح الله دوزانی، رضا دوزانی، مهوان گل جمال، مهدی گل جمال و جنگو گل جمال.

بسمه تعالی

آگهی استخدام هیأت علمی

دانشگاه تربیت معلم برای تکمیل کادر هیأت علمی خود در کرج از میان دارندگان مدرک تحصیلی دکتری (Ph.D.) ، در تخصص های مشخص شده، استخدام می نماید. متقاضیان واجد شرایط می توانند کلیه سوابق علمی – آموزشی (C.V.) خود را تا تاریخ ۸۴/۱/۲۰ به نشانی زیر ارسال نمایند.

تهران، خیابان شهید مفتح، شماره ۴۹، دفتر معاونت آموزشی

تلفن: ۸۸۲۶۵۰۲

نشانی پست الکترونیکی: WWW//saba.tmu.ac.ir

روابط عمومی دانشگاه

نام دانشکده	نام گروه آموزشی	نوع تخصص مورد نیاز
علوم ریاضی و مهندسی کامپیوتر	ریاضی	هندسه علوم کامپیوتر آنالیز عددی تحقیق در عملیات آموزش ریاضی کدینگ تئوری آمار و احتمال
	مهندسی کامپیوتر	نرم افزار سخت افزار
علوم	زیست شناسی	بیوشیمی ژنتیک بیوتکنولوژی بیولوژی مولکولی فیزیولوژی جانوری سیستماتیک گیاهی بیوفیزیک اکولوژی فیزیولوژی گیاهی میکروبیولوژی جانور شناسی
	زمین شناسی	رسوب شناسی و سنگ رسوبی ژئوفیزیک مغناطیس سنجی (گرانی سنجی) سنجش از راه دور GIS تکتونیک و زمین شناسی ساختمانی زمین شناسی اقتصادی (ژئوشیمی زیست محیطی)
	فیزیک	اتمی – مولکولی (اپتیک، لیزر، پلاسما) نظری و تجربی فیزیک ماده چگال (تجربی و نظری) کیهان شناسی
روان شناسی و علوم تربیتی	روان شناسی	روان شناسی بالینی روان شناسی صنعتی روان شناسی اجتماعی روان سنجی روان شناسی تجربی

نام دانشکده	نام گروه آموزشی	نوع تخصص مورد نیاز
ادبیات و علوم انسانی	بنیادهای آموزش و پرورش	مدیریت آموزشی فلسفه تعلیم و تربیت برنامه ریزی درسی
	مشاوره و راهنمایی	مشاوره
	تکنولوژی آموزشی	تکنولوژی آموزشی کتابداری
	تاریخ	تاریخ عمومی جهان
	جامعه شناسی	مردم شناسی مددکاری خدمات اجتماعی
	زبانهای خارجی	ادبیات انگلیسی مترجمی زبان انگلیسی آموزش زبان انگلیسی
	ادبیات فارسی	ادبیات داستانی
	ادبیات عرب	زبان و ادبیات عرب
	جغرافیا	جغرافیا و برنامه ریزی روستایی جغرافیای طبیعی (اقلیم شناسی) جغرافیا و برنامه ریزی شهری سنجش از راه دور و اطلاعات جغرافیایی
	معارف اسلامی	معارف اسلامی
	دین و فلسفه	فلسفه کلام
	حقوق و علوم سیاسی	حقوق تجارت علوم سیاسی حقوق بین الملل
فنی و مهندسی		مهندسی عمران (گرایش سازه) مهندسی عمران (گرایش محیط زیست) مهندسی معدن (گرایش استخراج) مهندسی معدن (گرایش اکتشاف) مهندسی صنایع
تربیت بدنی و علوم ورزشی		هندبال بسکتبال کشتی بدمینتون تنیس روی میز

۷۸۵۴